

« یاء » و اقسام آن

در نتیجه کشمکشها و فتح و شکستهای طول تاریخ، زبان فارسی مخلوطی شده است از چندین زبان که عربی و ترکی و مغولی در این بهم ریختگی سهم بیشتری دارند ضمناً لغات زبانهای خارجی که وارد فارسی شده شکل اصلی خود را حفظ نکرده اند و گاهی با لغات فارسی مترادف خود چنان ترکیب شده اند که تشخیص ریشه اصلی آنها کاری است بس مشکل. در این میان لهجه و طرز ادای صحیح کلمات نیز از بین رفته و مرور زمان وضع تلفظی تازه ای بآنها داده است من باب مثال میتوان طرز تلفظ «واو معدوله» را نام برد که بصورت مخصوصی ادا میشده «چنانکه هنوز هم در بعضی لهجه های محلی مخصوصاً سمنانی وضع اصلی خود را حفظ کرده است» و امروز در فارسی آن صورت بکلی از بین رفته است و در تلفظ کلمه هیچ نقشی ندارد و در نتیجه گاهی مبتدیان را در درک معنی کلمات دچار اشکال میکند مثل «خوار» و «خار» که در فارسی زمان ماهر دو یک جور تلفظ میشوند تکرارنده در این مختصر خواسته ام از اقسام «یاء» در زبان متداول فارسی نامی ببرم و لازم بتذکر میدانم که این مختصر لازم بوده ولی کافی نیست زیرا حقیر در مطالعه کتب مخصوصاً دو اوین اشعار قدما تا آنجا که حوصله بوده است اگر به «یاء» تازه ای برخورد کرده که صورت دستوری آنرا نمیدانسته ام یادداشت و تحقیق نموده ام ولی این خود حجت قاطعی نمیتواند باشد:

رتال جامع علوم انسانی

بطور کلی «یاء» چه در آخر کلمه واقع شده باشد و چه در وسط کلمه دو نوع است: «یاء معلوم» و «یاء مجهول» که هر کدام از آنها خود اقسامی دارند. الف- «یاء» معلوم را در موقع تلفظ با کشش مخصوصی ادا میکنند مثل: «بیخ جاوید- پیش»- حال اقسام آن:

۱- «یاء نسبت» که نسبت شخص یا چیزی را به محل یا شخص یا چیز دیگری میرساند مثل: تهرانی- کاشانی- اصفهانی- محمدی که نسبت اشخاص را به طهران و کاشان و اصفهان و محمد میرساند.

یاء نسبت گاهی معنی شایستگی و زمانی معنی قطعیت و لزوم میدهد مثل: «سرگذشت فلان شنیدنی است» یعنی شایسته شنیدن است و «بیمار مردنی است» یعنی حتماً خواهد مرد.

۲- « یاء خطاب » مثل چرا نمیخوری؟ - چرا نمیروی؟
 ۳- « یاء متکلم » مثل: شیرینی. یعنی شیرین بودن - ترشی. یعنی ترش بودن
 کنونت که امکان گفتار هست - بگوی ای برادر بلطف و « خوشی » سعدی
 پ - « یاء مجهول » : یاء مجهول آنست که در اصل بصورت کسره مشبعه
 تلفظ میشده ولی در اثر نفوذ زبان عرب کم کم طرز تلفظش بصورت یاء معلوم در آمده است
 مثلا شیر اگر بمعنی آشامیدنی بوده با یاء معلوم و اگر بمعنی حیوان درنده
 میآمده با یاء مجهول « بصورت کسره مشبعه » خوانده میشده است. حال بذکر اقسام
 یاء مجهول میپردازیم :

۱ - « یاء وحدت » که دال بر یکی بودن است مثل :
 « مشکلی » دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند
 حافظ

یعنی « يك مشکل دارم . » که آن مشکل معرفی شده است .
 ۲ - « یاء نکره » عینا شبیه یاء وحدت است یعنی یکی بودن دلالت میکند
 با این تفاوت که آن « يك چیز » با یاء وحدت معرفی میشد ولی با یاء نکره معرفی نمیشود مثل :
 - که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بر آرد « اربعینی »
 حافظ

- چون تنک نباشد دل مسکین « حمامی » کش یار وفادار بگیرند « بدامی »
 سعدی

- پادشاهی پسر بمکتب داد سعدی
 که آن « يك اربعین » و « يك کبوتر » و « يك دام » و « يك پادشاه » معرفی نشده اند ضمنا لازم بتذکر است که : در شعر موزون و مقفی یاء
 نکره را با سایر اقسام یاء قافیه نمیکنند مثلا اگر در قافیه یا غزلی قافیه مطلع به
 یاء نکره ختم میشود لازم است تا آخر شعر یاء نکره باشد ولی این قاعده برای اقسام
 دیگر یاء لازم الاجرا نیست

۳ - « یاء شرط و جزا » مثل اگر بفروختی بخریدی .
 ۴ - « یاء ربط یا اضافه » مانند موی او - روی من .
 فغان از این غراب بین و « وای او » که در تو افکنده مان « نوای او »
 منوچهری دامغانی

۵ - « یاء استمراری » مانند: فلان را ایام بکام بودی - که ادامه حال را میرساند .
 ۶ - « یاء زینت » یا یاء زائده که اگر آنرا از آخر کلمه بردارند در معنی
 تفاوتی رخ نمیدهد کلمه « جای » در این شعر مسعود سعدی :
 نالم زدل چونای من اندر حصار نای بستی گرفت همت من زین بلند « جای »
 و پای و جای در این شعر سعدی :
 درختی که اکنون گرفته است « پای » بنیروی شخصی بر آیدز « جای »

- ۷ - « یاء ضمیر » مانند یاء آخر کلمه « دیدی » این شعر فرخی یزدی
 « دیدی » آن ترک ختادشمن جان بود مرا گرچه عمری بخطادوست خطابش کردم
 ۸ - در صفت و موصوف نیز هر گاه موصوف به « واو » یا « الف »
 ختم شود. با آخر آن یاء مجهول اضافه می کنند مانند غذای ما کول و روی خوب.
 ۹ - « یاء ملینه » هر گاه صفت به هاء غیر ملفوظ ختم شود آنرا با یاء
 ملینه به موصوف وصل میکنند مانند آبگینه صافی « آبگینه ی صافی » در این شعر سعدی :
 چون می روشن در آبگینه صافی خوی جمیل از جمال روی تو پیدا

اسلام کاظمیه



برساند . سزان خیلی شکاک شده بود (گوا اینکه از اول هم بود) هرگز بتعارف اشخاص
 واقعی نمی گذاشت . از مردم فرار میکرد . میگفت مردم مانند لنگری هستند که
 بآدم می آویزند و مانع پیشرفت میشوند . حتی هنرمندان گذشته را ، پیروانشان
 را دوستان را همه را لنگر می شناخت . یکروز ، یک نامه ی فوری در پاریس
 بدست زنش رسید که سزان در حال مرگ است . تازنش برسد او تمام کرده بود.
 سزان معمار هنر نقاشی و پایه گذار هنر نو میباشد .

جلیل ضیاء پور